

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکاتی راجع به پیام رهبر معظم انقلاب

قبل از شروع بحث ولو نکات فراوانی وجود دارد ولی چند نکته را درباره پیام بسیار مهم رهبری معظم انقلاب در چهلمین سال پیروزی انقلاب باید عرض کنیم؛ این پیام را آقایان و فضلاء بزرگوار مثل بقیه مردم کاملاً ملاحظه فرمودید شنیدید و حتماً باید آنرا با دقت مورد مطالعه قرار بدهید.

نکته اول: اولین نکته این است که یک چنین جامعیتی در پیام حاکی از آن اصل مهم ولایت فقیه در رهبری امت و یکی از برکات این اصل است. یعنی اگر بخواهیم رهبری امت اسلامی را با رهبری سایر امتها مقایسه کنیم که هیچ قابل مقایسه نیست اما در بقیه ملت‌ها به هیچ وجهی یک مسئول و یک رهبر، حتی در انقلاب‌های دیگر، انسان نمی‌بیند که این چنین گذشته و آینده را مورد دقت و مُدافعه قرار بدهد و یک حرکت بیش از 40 سال را تحلیل دقیق کند و وظیفه‌ی خودش بداند که نقاط بسیار اساسی و مثبت، آرمان‌ها و موفقیت‌ها را روشن کند و به صورت دقیق و مستدل راه آینده و همچنین مخاطبان آینده را تنظیم و معین کند.

در انقلاب‌های دیگر که انقلاب‌های سیاسی یا اقتصادی یا مادی بوده، مسئول و رهبران آن انقلاب نسبت به گذشته و نسبت به آینده اصلاً برای خود تکلیف و مسئولیتی نمی‌بینند. دنبال یک اقتدار سیاسی بودند و دنبال این هستند به هر نحوی و لو به صورت غیر مشروع این اقتدار سیاسی را ادامه بدهند. اما این نحوه تحلیل جامع و دقیق و صحیح و منصفانه از یک حرکت چهل ساله یا بیش از چهل سال گذشته، و ترسیم نقشه راه برای آینده، آنچه که مولد این است و محقق این است و این را به وجود می‌آورد در درجه اول خود اصل ولایت فقیه است و در درجه دوم شخص رهبر است.

واقعاً هم در امام (رضوان الله تعالی علیه) و هم در رهبری معظم انقلاب این استقامت در راه و هدف، عدم عدول از آرمان‌ها، صبر و حوصله و متانت، و همه این جهاتی که یک رهبری داشته باشد واقعاً در این دو شخصیت تاریخی انقلاب می‌بینیم و این بسیار مسئله‌ی مهمی است.

این پیام محصول ولایت فقیه است، اصلاً اگر بخواهیم بین ولایت فقیه و سایر نظام‌های دیگر یک مقایسه‌ای کنیم از سایر نظام‌ها چنین پیامی تولید نمی‌شود این نکته را خوب دقت کنید. حالا هر کسی منبری دارد، شاگردان و مخاطبانی دارید، ما نمی‌خواهیم بعد از 40 سال بگوئیم اصل ولایت فقیه، مثلاً از جهت فقهی درست است ولی نتیجه‌اش چه بود؟ یکی از نتایج مهم این است که ولایت فقیه همیشه یک شخص بیدار هوشیار موظف است، کسی که سر سوزنی حق ندارد طبق هوای نفس فکر کند، بیندیشد یا بنویسد یا عمل کند، این را ما در کدام نظام می‌توانیم پیدا کنیم؟

نکته دوم: این است که ما طلبه‌ها و حوزه‌های علمیه در مقابل این پیام چه وظیفه‌ای داریم؟ بالأخره رهبری طبق وظیفه خودشان

یا بالأخره طبیعت کار خودشان این پیام را داده‌اند، هر قشری یک وظیفه‌ی خاصی دارد. حوزه واقعاً باید این پیام را دقت کند اولاً باور نسل امروز طلاب در حوزه به نظر من با این پیام تقویت پیدا می‌کند، یعنی ولو این‌که حوزه همیشه در صف مقدم انقلاب و افکار امام و رهبری بوده و هست، اما این پیام موجب تقویت باورهای علمی حوزویان می‌شود یعنی حوزه به این نتیجه می‌رسد این اصلی که امام از درون این فقه بیرون آورد و به کرسی نشاند این آثار و ثمرات را در 40 ساله داشته و در استمرار هم همین‌طور است.

حوزه باید باورش را قوی‌تر کند و مسئولیت خودش را سنگین‌تر بداند. نباید با این پیام شعاری، احساسی و به صورت ظاهری برخورد بشود. واقعاً خوف این هست که یکی دو تا همایش و جلساتی گرفته شود و بعد هم بگویند ما وظیفه‌مان را انجام دادیم. نه، باید ببینیم حوزه چه کارهایی را باید به عنوان استمرار این انقلاب و چه افکاری را باید به نسل و جامعه امروز بشری ارائه بدهیم برای این‌که این انقلاب قوی‌تر استمرار پیدا کند. هر چه در این زمینه فکر کنیم، هر چه در این زمینه اندیشه‌ی نو تولید کنیم عمل کردن به این پیام است.

یکی از نکات بسیار جالبی که در این پیام دارند این است که این انقلاب بر هفت یا هشت اصل بنا شده‌است آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری و این اصول زمان‌بردار و موقتی نیست این خیلی نکته‌ی مهمی است. مثلاً یک وقت یک انقلابی در یک کشوری مربوط به یک گرفتاری‌های خاص مربوط به آن جامعه بوده، آن گرفتاریها تمام می‌شود و تاریخ مصرف آن انقلاب تمام می‌شود ولی وقتی انقلاب ما بر اساس اسلام است و در اسلام هم این اصول وجود دارد، در این‌ها کهنه‌گی راه پیدا نمی‌کند.

این تعبیر به نظرم در بعضی از فرمایشات قبلی ایشان هم بود، در این انقلاب ما پیری و فرسودگی معنا ندارد برای این‌که یک اصول و آرمان‌هایی دارد که این آرمان‌ها به هر نسل و گروهی، به هر جامعه‌ای ارائه بشود تسلیم‌اند و می‌پذیرند. گاهی اوقات در ذهن مردم ایجاد یأس می‌کنند می‌گویند نسل امروز حاضر نیست انقلاب را ادامه بدهد. این ناشی از این است که روح و بن‌مایه‌ی انقلاب را نفهمیدند. بن‌مایه انقلاب یک اصولی است که نسل امروز به جای خود، صد نسل آینده هم نسبت به آن خضوع دارند و می‌گویند اینها باید باشد. انقلاب ما برای اسلام، دین، آزادی، استقلال و عدم تبعیض بود.

الآن نظام ما قوانینش تبعیض‌بردار نیست در حالی که در دولت‌های طاغوت قوانین مملو از تبعیض بود، الآن بودجه‌ای که موجود است با برنامه‌ریزی‌هایی که دارند از صدر تا ذیل مردم این کشور بهره‌مند می‌شوند ولی قدیم اینطور نبود. البته ممکن است تخلفاتی هم در این بین بشود. اما این نکته خیلی مهمی است که به نظر من ایشان به آن توجه دادند و حوزه باید به این نکته توجه کند. در این انقلاب فرسودگی و پیری و بن‌بست به وجود نمی‌آید چون مبتنی بر این اصول است.

نکته سوم: ایشان گویا دارند گزارشی از 40 سال گذشته را می‌دهند و این‌که نسل امروز و فردا چه وظیفه‌ای دارند نکاتی را فرمودند. در مرحله بعد چه کسی باید این نکات را برای نسل امروز به صورت مستدل، منطقی، روشن، تبیین کند. بالأخره یکی از کسانی که وظیفه دارند حوزه‌ها هستند. من از نتایجی که از این پیام می‌توانم بگیرم برای حوزه، در زمان ما و نسل امروز حوزه جدایی دین از سیاست یک افسانه باید باشد و هست. بحث جدایی دین از سیاست اگر قبل از انقلاب در حوزه صدایی ولو بسیار ضعیف داشت ولی در انقلاب آن صدا کاملاً خاموش شد و الآن دیگر یک خیال و توهم محض است.

این واقعاً از برکات این انقلاب و نظام است. ما چیزی به نام جدایی دین از سیاست نداریم، مثل این می‌ماند که امروز بشر با این همه پیشرفتی که دارد می‌گوید حیات بشر بدون بهداشت نمی‌تواند باشد. آیا اصلاً کسی در خیال خودش هم فکر می‌کند که من می‌خواهم یک زندگی بدون بهداشت در زمان کنونی داشته باشم؟ اصلاً در ذهن کسی خطور نمی‌کند.

این را می‌خواهم در مقابل این بگویم که عده‌ای از طرف مقابل یا در همین حوزه ممکن است بخواهند تلقین کنند که عده‌ای از انقلابی‌ها از اصل ولایت فقیه برگشتند. آنهایی که دنبال دنیای‌شان بودند دیدند این اصل ولایت فقیه دنیای آنها را تأمین نمی‌کند ممکن است برگشته باشند. ولی کسانی که این اصل را عن علم، عن قلب و عن فکر و عن اعتقاد پذیرفتند در این مسئله محکم‌تر شدند و این مسئله خیلی مهمی است.

حوزه باید این را عملاً نشان بدهد، نشان دادن عملی‌اش هم به این است که جریان‌ات دنیا و عالم اسلام را مراقبت و رصد کند و با فکر و اندیشه به میدان بیاید.

این پیام واقعاً یک پیام تاریخی و ماندگار هست. امام می‌فرمود ولایت فقیه عنایت خاص خدا بر مردم است و این شعار نیست. کسی که مسئول شهری است وقتی به او می‌گوئیم گزارش چهار سال اداره این شهر را به ما بده عاجز است و نمی‌تواند بدهد. یک عده‌ای باید برایش تنظیم کنند و او بخواند. اما رهبری که از این ولایت فقیه برخواسته این چنین مسلط و دقیق، این چنین منصفانه، خودش می‌داند کلمه به کلمه باید در قیامت جواب بدهد. نمی‌تواند در جایی حرفی اضافه یا کم بزند چون اولاً نسل فعلی و سپس نسل آینده قضاوت می‌کند. در جایی که اگر در کارهای اجرایی، اگر این نظام دچار خطاهایی شده، خطاهای خودش را می‌پذیرد اما در اصول و آرمان‌ها نه تنها سر سوزنی دچار خطا نشده بلکه استوارتر و محکم‌تر شده‌است.

تعابیر خیلی کلیدی که در این پیام بود. این فکر قبل از انقلاب در دنیا بود که دنیا دو قطب است، قطب شرق و غرب؛ انقلاب چه کرد؟ انقلاب آمد این دو قطب را تبدیل کرد به اسلام و استکبار، این خیلی حرف مهمی است که یکی از قسمت‌های برجسته این پیام بود. انقلاب آمد گفت یک طرف اسلام و یک طرف استکبار. نماد این اسلام هم ایران و جمهوری اسلامی است، شواهدی که بر این مسئله وجود دارد اینها شعار نیست، ایشان می‌فرمایند اوایل پیروزی انقلاب آمریکا شاخ و شانه می‌کشید که ما به شما اسلحه نمی‌دهیم، اسلحه‌هایی که ایران از ما خریده و پولش را داده نمی‌دهیم، اما الآن نگرانی‌اش این است که چرا ایران تولید سلاح‌های موشکی قوی می‌کند و منطقه را تسخیر کرده؟!

اینکه نگرانی دشمن 40 سال پیش چه بوده و الآن چیست؟ این خیلی فهمش برای ما مهم است یعنی از کجا به کجا رسیدیم، از انقلاب تعبیر فرمودند به زلزله انقلاب، انقلاب یک زلزله‌ای در دنیا ایجاد کرد یک زلزله سیاسی در دنیا بود، تعبیر به رستاخیز علمی، انقلاب علمی، طهارت اقتصادی، برای من خیلی از این تعابیر جدید بود، ممکن است در بعضی پیام‌های قبلی‌شان هم فرموده باشند.

من عرض کنم که این تحلیل واقعاً حاکی از ایمان قوی شخص رهبری است و الا کسی که مؤمن به کارش و هدفش نباشد نمی‌تواند چنین تحلیلی کند، این خودش حاکی از ایمان قوی و تسلط فراوان بر همه زوایای انقلاب است، ایشان برای نسل آینده امید فراوانی را ایجاد کرد.

از برجستگی‌های این پیام این بود که ایشان حق امام را در یک بخش از این پیام ادا کردند و باید همین‌طور باشد. 40 سالگی انقلاب کارنامه‌ای است که در رأس آن امام بوده و در استمرارش هم شخص رهبری بوده‌است. این‌که کاملاً ایشان واقف به شخصیت امام، شخصیت بی‌نظیر امام و همه اینها را محصول آن مرد بی‌نظیر در تاریخ روحانیت تلقی می‌کند، به خوبی حق امام را ادا کردند.

من به همین مقدار اکتفا می‌کنم و توصیه‌ام این است که شما آقایان این پیام را با دقت بخوانید، خود من بیش از 35 و 36 نکته از این پیام درآوردم و نکات خوبی است که باید به مناسبت‌های مختلف در درس‌ها، در منبرها مطرح بشود و این یک واقعیتی است که باید برای متن جامعه ان شاء الله روشن بشود. خداوند این انقلاب ما را و رهبری معظم انقلاب را در کنف حمایت خودش محفوظ و مصون بفرماید و قلب مبارک امام زمان که صاحب اصلی ماست را از همه ما و از همه حوزویان و از همه

خلاصه مباحث گذشته

بحث در موارد ظاهر و اظهر بود. یک مورد تعارض بین عام و مطلق بود که به اتمام رسید. به نظر ما عام بیان است و با وجود عام اطلاق و مقدمات حکمت ناتمام است لذا عام بر مطلق مقدم می‌شود.

تعارض بین نسخ و تخصیص

فرق میان نسخ و تخصیص روشن است. اگر دلیلی بخواهد ناسخ دلیل دیگر باشد به این معناست که دلیل اول تا زمان ورود این دلیل ملاک داشته اما از این زمان اعلام دلیل دوم ملاک او تمام شده و ملاک ندارد. اما مخصّص چنین معنایی را ندارد، در باب تخصیص نمی‌گوئیم آمد خود حکم تمام شده، تخصیص می‌گوید از اول این فرد در دایره حکم نبوده.

لذا جایی که دلیل دوم بعد از ورود وقت عمل به دلیل اول بیاید روی آن بیانی که آقایان دارند این می‌شود ناسخ، چون بعد ورود وقت العمل بالاول آمده، اما اگر قبل ورود وقت العمل بالاول بیاید عنوان مخصّص را پیدا می‌کند و کشف از این می‌کند که از اول این حکم شامل این فرد خاص نمی‌شود.

صاحب معالم و اصولیین قدیم می‌گفتند تخصیص و نسخ در نتیجه یکسان هستند اما تخصیص عنوان دفع را دارد یعنی می‌گوید از اول خاص در دایره حکم نبوده اما ناسخ عنوان رفع را دارد یعنی این فرد در این دایره بوده و تا حالا ملاک داشته و از حالا به بعد ملاکش از بین می‌رود. این یک فرق اجمالی میان نسخ و تخصیص است و البته امکان دارد بعداً که وارد بحث شویم فرق دیگری را هم ذکر کنیم.

بحث دیگر دوران بین نسخ و تخصیص است یعنی اگر امر دائر باشد بین این‌که دلیلی را مخصّص و یا ناسخ دلیل دیگر قرار بدهیم کدام مقدم است.

دیدگاه مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید از موارد تعارض ظاهر و اظهر «ما قيل فيما اذا دار بين التخصيص و النسخ» فاعل دار یعنی همان خاص است، اذا دار الخاص بين التخصيص و النسخ. ایشان دو مثال می‌زند «کما اذا ورد عام بعد حدود وقت العمل بالخاص» مولی اول به صورت خاص گفته زید عالم را اکرام نکن و وقت عمل به خاص هم رسیده و بعد وقت العمل بالخاص می‌گوید اکرم العلما. در این مثال آیا خاص قبلی را مخصّص عام بعد قرار بدهیم یا عام بعدی را ناسخ قرار بدهیم و بگوئیم مولی در یک زمانی گفت زید عالم را اکرام نکن اما حالا شرایط اقتضا می‌کند و ملاک تغییر پیدا کرده و می‌گوید همه علما را اکرام کن.

در مثال اول ابتدا خاص وارد شده و بعداً عام ولی در مثال دوم اول عام می‌آید و وقت عمل به عام فرا می‌رسد بعد خاص وارد می‌شود. اگر خاص قبل وقت العمل بالعالم بیاید قطعاً مخصّص است و هیچ احتمال دیگری ندارد ولی اگر خاص بعد وقت العمل بالعالم بیاید، می‌فرماید اینجا هم امر دایر است بین «أن يكون الخاص مخصصاً للعام أو ناسخاً له و رافعاً لاستمراره و دوامه»، بگوئیم در خاص بعد وقت العمل یک مصلحتی در کار بوده و مولا از اول اراده‌اش نسبت این فرد نبوده بعد وقت العمل

این خاص را بیان کرده، لذا مخصص می‌شود. یا بگوئیم تا این زمان خاص ملاک داشته از این زمان به بعد ملاک ندارد و خاص نسبت به فرد خودش ناسخ برای عام باشد. اینجا بحث می‌شود در دوران بین نسخ و تخصیص، آیا ما نسخ را مقدم کنیم یا تخصیص را.^[1]

مشهور اصولیین قائل‌اند به این‌که تخصیص مقدم است چون تخصیص غلبه دارد و نسخ نادر است. قول دوم این است که می‌گویند نه می‌توانیم بگوئیم تخصیص مقدم است و نه می‌توانیم بگوئیم نسخ مقدم است، مثلاً امام قائل است به این‌که در بعضی از جاها تخصیص مقدم و در بعضی از موارد نسخ مقدم است و در بعضی از موارد هم باید ببینیم کدام ظهورش اقوای از دیگری است.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «و منها ما قيل فيما إذا دار بين التخصيص و النسخ كما إذا ورد عام بعد حضور وقت العمل بالخاص حيث يدور بين أن يكون الخاص مخصصاً أو يكون العام ناسخاً أو ورد الخاص بعد حضور وقت العمل بالعام حيث يدور بين أن يكون الخاص مخصصاً للعام أو ناسخاً له و رافعا لاستمراره و دوامه في وجه تقديم التخصيص على النسخ من غلبة التخصيص و ندرة النسخ.» كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 450.